

طنز در شعر معاصر

الهام باقریان بستان آباد
کارشناسی ارشد واحد تبریز

چکیده:

زمانی طنز در اثر شاعر یا نویسنده به ظهور می‌رسد که در اندیشه او بن‌مایه‌هایی از تعهد و مسئولیت‌پذیری وجود داشته باشد. زیرا طنز واقعی به دور از نگرش نقادانه نسبت به امور، تحقق پیدا نمی‌کند و چنان که می‌دانیم نقد نیز خود جلوه‌ای از تعهد است. در ادبیات متعهد و معناگرای معاصر، طنز اخلاقی‌تر است از این رو کمتر به هزل و هجو و فکاهی نزدیک می‌شود و به ندرت با آنها در می‌آمیزد. اینجا حوزه دخالت طنزپرداز شامل مسائل فکری، اعتقادی و مذهبی، سیاسی، اجتماعی، اخلاقی، ادبی و حتی اقتصادی نیز می‌شود. نگارنده در این مقاله سعی بر آن داشته که اقسام طنز را در ادبیات معاصر به اختصار مورد بررسی قرار دهد.

کلید واژه‌ها:

طنز ادبی، شاعران معاصر، وارونه‌گویی، نظیره‌سازی، مطبوعات.

مقدمه:

خروج طنز از هنجار عادی کلام است. زیرا نویسنده در طنز، چیزی جز معنای عرفی کلام را مدنظر قرار می‌دهد. به عبارت دیگر طنز روایتی واقع‌گراست که شکل و لحن واقع‌گرایانه ندارد، لذا ادبیات طنز از والاترین مصادیق هنر متعهد است زیرا در آن شاعر و نویسنده خود را فدای هنر خود می‌کند و هنرش را نیز در بست در خدمت جامعه و مردم قرار می‌دهد.

طنز در اصطلاح ادبی:

فریدون تنکابنی در تعریف طنز می‌نویسد: «انتقاد اجتماعی درجانهٔ رموز و کنایه، با رعایت و حفظ جنبه‌های هنری و زیباشناسی». (تنکابنی، متن سخنرانی: ۴۷)

دکتر احمد شوقی درباره این تعریف می‌نویسد: «انتقاد اجتماعی از لوازم طنز است ولی عنصر «رمز و کنایه از ضروریات حتمی طنز نیست بعلاوه اشاره به خنده آمیز بودن طنز که یکی از ویژگی‌های اصلی طنز می‌باشد اشاره‌ای نکرده است».

(کیهان اندیشه، شماره ۴۲: ۱۱۵)

«چرنیشفسکی» منتقد روس، «طنزنویسی را بالاترین درجهٔ نقد ادبی می‌داند».

(آرین پور، ۱۳۸۲: ۳)

شاید این گفته تاحدی اغراق آمیز باشد زیرا، ظرافت، دقت و وسواسی که در نقد لازم است، همیشه در طنز محقق نمی‌شود.

اگرچه اصطلاحاتی مانند هزل، فکاهی و طنز اغلب مترادف تلقی می‌شوند اما باید در نظر داشت که در فکاهی و هزل، هدف اصلی خوشمزگی و شوخی و خنده‌سازی است و اگر انتقادی هم باشد در درجه دوم اهمیت است، اما در طنز هدف اصلی انتقاد و اصلاح در جامعه و افراد آن است و شوخی یک ابزار و وسیله است.

باری، رسالت طنزپرداز دفع آفات و امراض روحی و اجتماعی از طریق طنز است پس باید هم روان‌شناس باشد و هم جامعه‌شناس». (صلاحی، ۱۳۸۲: ۲۷)

روح فاضلانۀ حاکم بر ادبیات سنتی، مانع از اقبال کلی اهل ادب به این شیوه بوده است، از این رو کار عبید، در شکستن این فضای کلیشه‌ای و توجه جدی به طرز طنز نوعی انحراف از فرم ادبیات آن دوره بود.

در فاصله میان افول و طلوع دو طنزپرداز بزرگ از قزوین، یعنی عبید زاکانی و دهخدا، هزل‌نویسان، خنده‌سازان و فکاهی‌پردازان متعددی ظهور کرده‌اند که کارشان بیشتر بر شوخی و لودگی و خوشمزگی استوار بود. برای مثال، «دیوان اطعمه» ابواسحاق شیرازی و «دیوان البسه» قاری یزدی که مجموعه‌نظیره‌های تمسخرآمیزی از شعر شاعران بزرگ گذشته‌اند، از این قماشند».

دوره مشروطه، دوره رستاخیز طنز در ادب فارسی است. از میان خیل طنزآوران این دوره کسانی چون دهخدا، نسیم شمال، ایرج میرزا، میرزاده عشقی، ابوالقاسم لاهوتی و ابوالقاسم حالت، عیار طنزشان کامل‌تر است.

در ادبیات متعهد و آرمانگرا (انقلاب و پایداری) جلوه‌های طنز بیشتر شده است و تنوع بیشتری در مضامین آن دیده می‌شود.

آثار طنزآوران متعهد در دو حوزه قابل بررسی است؛ نخست حوزه ادبیات رسمی، که لحن و زبان فاخرتر و ارزش ادبی بالاتری دارد، دیگر حوزه طنز مطبوعاتی که صمیمی‌تر، خودمانی‌تر و به روزتر است، در حوزه ادبیات، شاعران و نویسندگانی چون سیدحسن حسینی در مجموعه‌های «براده‌ها» و «نوشداروی طرح ژنریک» علی‌رضا قزوه در مجموعه «از نخلستان تا خیابان» قادر طهماسبی فرید در «پری شدگان» میداندار این عرصه‌اند.

اقسام طنز:

- ۱- طنز ناظر بر مسائل ادبی
- ۲- طنز ناظر بر مسائل تربیتی و خانوادگی
- ۳- طنز ناظر بر برخی معتقدات و خرافات
- ۴- طنز ناظر بر مسائل اجتماعی سیاسی

طنز ناظر بر مسائل ادبی :

در ادبیات کهن فارسی به مقوله طنز توجه جدی نشده است اما از دوره مشروطه به بعد طنز، بویژه طنز سیاسی و اجتماعی رونق گرفت و جایگاه خاص خود را در ادبیات ما پیدا کرد. در این میان طنزی که مضمون انتقادی و ادبی داشته باشد بسیار کم است و اغلب از عمق و دقت نظر کافی برخوردار نیست. مثلاً طنزنویسی چون ایرج میرزا قضاوت کلی خود را در مورد میزان موفقیت تجدد ادبی در دوره مشروطه، به زبان طنز اینگونه بیان می‌کند:

در تجدید و تجدد وا شد ادبیات شلم شوربا شد
می‌کنم قافیه‌ها را پس و پیش تا شوم نابغه دوره خویش

(محبوب، ۱۳۵۳: ۱۲۲)

از نمونه‌های طنز که در زمینه مسائل ادبی نیز وارد شده است «وغ و غ ساهاپ» از صادق هدایت و «هوپ هوپ نامه» از صابراس است. در ادبیات متعهد نیز گاه طنز بستر و وسیله‌ای برای بیان نظریات شاعر درباره ادبیات است. مرحوم دکتر قیصر امین‌پور در شعری از برخی مضامین کلیشه‌ای کهن در حوزه ادبیات عاشقانه به ریشخند یاد می‌کند. لبه تیز انتقاد او متوجه کسانی است که به تقلید از پیشینیان و به دور از هر نوع ابتکاری، شعر عاشقانه می‌گویند.

«به بوی لحظه‌های بی‌بهانگی که دل به گریه‌ها و خنده‌های بی‌حساب می‌زنیم به
 «آی روزگار...» های حسرتِ دروغکیِ غمِ فراقِ دلبر به خواب هم ندیده همیشه بی‌وفا
 به جور کردن سه چار بیت سوزناک زورکی» (گل‌ها همه آفتابگردانند، ۱۳۸۵: ۷-۴۶)
 سیدحسن حسینی از این دردهای آلکی شاعرانه و سوز و گدازهای ساختگی و
 اغراق‌آمیز به ریشخند یاد می‌کند:

«از غمش بی‌کم و کاست شاعری شعر نوشت دود از صفحه کاغذ
 برخاست!» (نوشداروی طرح ژنریک، ۱۳۸۵: ۴۸) و یادرجای دیگر می‌گوید: «شاعری
 محشرکرد حاضران به صحرای قیامت رفتند» (همان: ۳۷)

در این شعر طنز دو نکته از معنی بزرگ شده است؛ یکی نحوه ارائه شعر از طرف شاعر
 است که «محشر به پا کرده» و دیگری تأثیر آن بر مخاطب است که گویی شدت تأثیر
 شعر در آن‌ها باعث مرگشان شده است.

حمید سبزواری در بیتی به شاعر نمایانی از این دست طعنه می‌زند و آنان را به
 باد استهزا می‌گیرد.

«کنون هر گوشه صددریوزه رالاف هنر باشد شگفتابی خبرزین شاعران تهمتن بودم»
 (سرود سپیده، ۱۳۶۳: ۳۲۶)

شعرزیر زبان حال منتقدینی است که خود احتیاج به نقد دارند:

«حال برخی ز ناقدان زمان	ناچشیده شراب، مست شوند
کاراین ناقدان بی‌دولت	تا که گردند شهره، نزد عوام
نقد شعر و ادب اگر این است	راست ماند به کار آن نادان»

(شاهرخی، ۱۳۷۰: ۷-۵۰۶)

گاهی طنز ادبی بیشتر جنبه مزاح و شوخی دارد چنان که در شعری از مرحوم

قیصر امین‌پور می‌خوانیم:

«تا من قلم به دست تو بسپارم تا تو به دست من بنویسی بعد ... - یک استکان چای:

(پس از خستگی) این هم شراب خانگی ما! بی ترس محتسب»

(گل ها همه آفتابگردانند، ۱۳۸۵: ۱۸)

بنابراین در یک فضای تصنعی و ساختگی شعر حقیقی پدید نمی آید. سیدحسن حسینی در مجموعه طنز «نوشداروی طرح ژنریک» با بهره‌مندی از روح شادمانی و انبساطی که از او سراغ داریم، به طبعی دلنشین و طنزی مطبوع و در قالب صور خیال نو آیین از این نکته سخن می‌راند. «شاعری وارد دانشکده شد دم در ذوق خود را به نگهبانی داد» (همان: ۴۳)

طنز ناظر بر مسائل تربیتی و خانوادگی:

این نوع طنز شامل انتقادات مربوط به تضادهای عقیدتی میان والدین و فرزندان، عادات ناپسند از تربیت غلط، برنامه‌های نادرست در تعلیم و تربیت اطفال در مدارس و غیره.

استاد شهریار در این زمینه می‌گوید:

پدری ارغه، چون پسر را دید	غلبانی به خانه نامحرم
گفت آدم نمی شوی تویکی	که وجود تو بود کاش عدم
با پسر، سخت این سخن برخورد	بغض از او غده گشت و ورم
بس غلاظ شداد بود و خشن	کار، بالا گرفت از او کم کم
عاقبت حاکم ولایت شد	حاکمی گنده خوار و گنده شکم
دست اول روانه کرد از غیظ	لشگری با جهاز و بوق و علم
پدرش را گرفته و آوردند،	دستها بسته از عقب محکم

چون مقصّر ارائه شد، فرمود	خان حاکم به ابرویی درهم
یاد داری به ما چه حرف زدی؟	من که یادم نمی رود یک دم
پدره دید کرّه خودش است	لیکن آخور بلند و گردن هم
لحظه یی مات بود و پس خندید	گفت آری، ولی چه عرض کنم
من نگفتم نمی شوی حاکم	بلکه گفتم نمی شوی آدم
آدم آخر پدر نرنجانند	گرچه خود، شاه یا که صدراعظم

(دیوان، ج ۳، ص ۲۵۵)

طنز ناظر بر مسائل خرافی و اعتقادی :

انتقادگران مذهبی و خرافی را می توانیم به دو گروه تقسیم کنیم:

اوّل: کسانی که معتقد به قیامت و عالم آخرت نیستند و پایه مذهب و اعتقادشان سست است از اینرو دین را خرافات می دانند.

دوّم: کسانی که معتقد به دین و مذهب هستند و تنها از خرافات دخیل در مذاهب انتقاد می کنند.

استاد شهریار در زمینه انتقاد از مقلّذات حقّ تعالی شعری تحت عنوان «فضولی با تقدیر» دارد که در اینجا به چند بیت آن بسنده می کنیم:

بشر از مادر ایّام نمی زاد ای کاش	یا عنان در کف تقدیر نمی داد ای کاش
زندگی نیست که زندان مکافات است این	کس به زندان مکافات نماناد ای کاش
در باغی بگشاید به رخت سبز، ولی	سخت بن بست، که هرگز نگشاید ای کاش
تندرستی و امان است، تن آسانی ما	که نمی باید و تن نیز نیاید ای کاش
اوّل امید که خیری برساند لیکن	و آخرش خوف که شرّی نرساند ای کاش

(دیوان، ج ۳: ۵۰)

درچرند و پرند آمده است:

«وکلا و وزرای ما خوب می دانند که اگر خانم های ایران دور هم جمع شوند، مدرسه باز کنند، انجمن داشته باشند تعلیم و تربیت بشوند کم کم خواهند فهمید که دیزی های پاک و پاکیزه بهتر از دیزی هایی است که دو انگشت دوده در پشت، و یک و جب چربی سی و پنج ساله در در و دیوارش باشد، و بی شبهه وقتی این عقیده از مادرها سلب شد، پسرها هم بعدها با استخوان اعتقاد پیدا نکرده باشند.» (صورت اسرافیل، شماره ۳۱: ۸)

۴- طنز ناظر بر مسائل اجتماعی سیاسی:

انتقاد از ریاکاران و ظاهرسازان از دیرباز، زبان شاعران و نویسندگانی را که به نوعی احساس تعهد می کردند، به کار انداخته است. طنز در ادبیات کهن در آثار کسانی چون حافظ و عبید زاکانی، و در دوره مشروطه در آثار دهخدا، و در ادبیات متعهد کسانی چون علی رضا قزوه و قادر طهماسبی (فرید)، دست به دامن هزل و مزاح شده اند در شعری از «فرید» می خوانیم:

«زاهدی بزرگوار هفت خط روزگار! رند کهنه کار! جرأت عبور از حوالی اش نکرده هیچ یک نفس، یک نسیم درد و غم، گرچه خورده، صد دقیقه پیش، قوت هفت پهلوان، همچنان گرسنه است! جای سنگ، دیگ بسته بر شکم، عجب ریاضتی، قانع است از جهان به باغکی و کاخکی، و چند رخس آهنین بادپا، که حسن صنعتشان به یادش آورد یادصانع یگانه را، عجب قناعتی! آن چه می کند، با کلاه شرع مهربان، عجب عبادتی! اطاعتی» (طهماسبی، ۱۳۸۵: ۴۸-۵۰)

علی رضا قزوه در مجموعه «از نخلستان تا خیابان» قناعت این ظاهرسازان خانه برانداز انقلاب را به مضحکه می گیرد و می گوید: «اصلاً گور پدر مال دنیا ریاضت کش به ویلایی بسازد». (همان: ۴۷)

همیشه کسانی هستند که ریاکارانه خود را به کسوت پاکان و نیکان درمی آورند و در ردیف مؤمنان و متدینان جا می زنند. جامعه ما در دوره بعد از انقلاب از این آفت مصون نبوده است. شاعر متعهد از این گروه دل پری دارد و نیشخند طنزآمیز خود را نثار آنها می کند.

«همسایه بغلی ما شخص شریفی است با هشت صد متر بنا به دنیا اعتقادی ندارد یک پایش این دنیا است یک پایش آن دنیا او در پاک کردن حساب مردم، مهارتی خاص دارد و از «وَلَا الضَّالِّينَ» همه ایراد می گیرد هر وقت جنگ جدی می شد به جبهه می رفت و یک تغار آب پرتقال تگری می خورد او از خدا چند هزار رکعت طلبکار است برای بنیاد نبوت صلوات می فرستد و گاه مارکوس را محکوم می کند تا سیاستش عین دیانتش باشد» (همان: ۵۱-۵۰)

شاعر تصویر بی دردی برخی افراد را بزرگ می کند و در قالب طنز می گذارد و می گوید:

«رندی آبرو به باد داده عافیت طلب، گفت: تشنه ای اگر، چند لحظه یا دقیقه چشم خویش را ببند فکر کن کنار دجله ای، یا سپید رود، یا ارس برای تشنه لب، چه فرق می کند! فکر کن که جام جم کوزه کوزه آب می خوری! پیش تر مرو که غرق می شوی» (طهماسبی، ۱۳۸۵: ۸-۴۷)

هدف اصلی شاعر از این طنز انتقادی - اجتماعی، بیان فاصله فاحش میان نیازمند و برخوردار در جامعه است.

طنز از دیدگاه دکتر علی اصغر حلبی:

دکتر علی اصغر حلبی دو نوع طنز در ادبیات را بیان کرده است: «طنز لفظی؛ طنز ساختاری، یعنی که طنز در ساختار و اساس شعر یا قصه یا داستان وجود دارد.

در طنز لفظی، مطلبی بیان می شود که در تعبیر آن، معنی نهانی عبارت اهمیت دارد، و با آنچه گوینده ظاهراً اظهار می دارد فرق می کند. چنین بیان طنز آمیز معمولاً متضمن اظهار آشکار یک حالت یا ارزش یابی، و در نظر داشتن یک حالت یا ارزشیابی کاملاً متفاوت است. (حلی، ۱۳۷۷: ۵)

تعهد در طنز پردازی:

تعهد شاعر چیزی جز مسئولیت پذیری او نیست. از جمله مسئولیت های شاعر متعهد استفاده از حربۀ شعر در انتقاد از ناهنجاری ها، نابسامانی ها، کاستی ها، و افراط و تفریط های موجود در جامعه است و در این مسیر زبان طنز بهترین وسیله است. شاعر در قطعه شعری کوتاه از این افراد تصویری شوخ و خنده آور ارائه می دهد. او در این شعر از چاه مستراح به «خون دل دنیا» تعبیر می کند: «حلقه ای در دهن چاه توالت افتاد کیمیا را بنگر تاجری تا آرنج دست در خون دل دنیا کرد» (حسینی، ۱۳۸۵: ۴۳)

در شعر متعهد و آرمانگرا انتقاد از نگرش مادی گرایانه صرف از جمله موضوعات کلیشه ای است.

«تاجری گفت: اهِه! و سپس رفت به باغ روی گلبرگ گلی نرخ گذاشت» (همان: ۴۳)

بُعد فرهنگی در طنز اجتماعی:

گاه طنز اجتماعی، بُعد فرهنگی دارد و به ناهنجاری های فرهنگی می پردازد. در دوره معاصر بزرگترین معضل فرهنگی در کشورهای جهان سوم بویژه کشور ما، غرب زدگی و خودباختگی در مقابل غرب بوده است. تثبیت این اندیشه، زمانی بود که عده ای تحت عنوان روشنفکر به تبلیغ آن پرداختند. اما در مقابل این گروه، روشنفکران حقیقی نیز بودند که سعی در ترویج اندیشه خودباوری و بازگشت به خویش داشتند. شاعران

متعهد مکتبی، شاخه‌ای از این گروه بوده اند. چنان که در ابیات زیر شاعر آگاه و وارسته‌ای چون مهرداد اوستا از مظاهر غرب مآبی، خود کمتر بینی و استحاله هویت ملی و مذهبی در دوره طاغوت، تصویری انتقادی و آمیخته به طنز ارائه می‌دهد.

«تحفه غرب گروهی دو سه، هر یک به منش

مظهر بیهدگی، پردگی بی‌ثمری است

تا پنداری کاین دخترکان وین پسران

از فرنگ آمده نظاره و ز ایدر سفری است

این که نامش اسی و خواهرک اوست کتی

پور دردانه مشداکبر و ابرام گری است

نه پدر بود تواننده مادرانینان

که نه شان عاطفت مادری است و پدری است»

(افسون بی سخن، ۱۳۷۳: ۳۱۰)

«قاضی و پوستین» قصیده ای طیبیت آمیز است در انتقاد از قاضیان آن

روزگار، و مدح قاضی که شهریار از او-مثل شاعران اعصار دیرین- در قبال این مدیحه، درخواست پوستین کرده بود. استاد با شوخ طبعی در قالب کلمات و ترکیبات مناسب از ظاهر و باطن قاضیان کژ آیین، با اشاره به وضع مطلوب و مأمول در قاضی ممدوح، انتقاد اجتماعی کرده است، این قصیده در ۲۸ بیت است که ما از آن، فقط به نقل ۵ بیت بسنده می‌کنیم:

«قاضی ما نازک اندام است و نغز و نازنین

قاضی مارا بسی با قاضیان فرق است همین

قاضیان در آستین خرجه ثعبان پرورند

قاضی ما را ید بیضا بزاید آستین

قاضیان را چون دهان مار زهرآگین دهن

قاضی ما را دهن چون تنگ شکرشکرین

قاضیان را از شب تاری جبین تاریکتر

قاضی ما را فروغ ماه تابد از جبین

قاضیان را پرکژی و کاستی سرتابه پای

قاضی مارا قد رعناست سروی راستین»

(دیوان اشعار، ۱۳۸۷: ۵۶۶)

وارونه گویی «آیرنی» (Irony):

گاه شاعران و نویسندگان در طنزنویسی از طنز عنادی استفاده می‌کنند و به «وارونه‌گویی» می‌پردازند. در این صورت طنزپرداز، درست عکس آنچه را که می‌گوید قصد می‌کند و این شیوه‌ای است که در ادبیات مغرب زمین به آن «آیرنی» (Irony) می‌گویند. در «وارونه‌گویی» طنزپرداز خود را به تهاهل می‌زند و رندانه از آنچه مورد نقد و نفی اوست، به ایجاب سخن می‌گوید.

مسعود ده نمکی از طنزپردازان نشریات پس از انقلاب، نظیره طنزی بر مناجات دکتر علی شریعتی نوشته است. او در این نظیره با توسل به شگرد وارونه‌گویی از نابسامانی‌های سیاسی-اجتماعی جامعه بعد از انقلاب انتقاد می‌کند و به کسانی که انقلاب را وسیله کسب نام و نان قرار داده‌اند و حزب‌بازی و سیاسی‌کاری، آنها را از توجه به اصل انقلاب و اهداف و آرمان‌های آن بازداشته است، می‌تازد:

«بار الها !»

بر «محافظین» و «مشاورین» و «معاونین» و «مسئولین» دفاتر ما بیفزا و درهمه حال ما را در پناه خود، در ماشین‌های ضدگلوله حفظ بفرما.

معبودا !

از کوتاهی ما در حزب بازی و سیاسی‌کاری و جنگ زرگری درگذر. کادوها و هدایای ارسالی برایمان را که به هیچ وجه رشوه نیست، روزافزون بگردان...» (صدر، ۱۳۸۴: ۳۳۲)

محمود شاهرخی در غزلی به شیوه طنز و با لحن عنادی و با استفاده از طرز وارونه‌گویی از عیوب و مفاسد و حقایق تلخ اجتماعی موجود در جامعه آن روز سخن می‌گوید.

«ای دغلزن فکر دنیا کن، کمال این است و بس

بهر دنیا ترک عقبی کن کمال این است و بس

با دغلکاری و دزدی و رشاء و ارتشاء

هرچه باشد پول پیدا کن کمال این است و بس

مسند عالی به دست آور به هر دوز و کلک

خویشان را خان والاکن کمال این است و بس

همچو حیوان باش در کام هوس بی بند و بار

بند را از پای خود واکن کمال این است و بس

غیرت و عز و شرف، سدّ ره بالندگی است

زین جنون خود را مبراً کن کمال این است و بس»

(درغبار کاروان، ۱۳۷۰: ۵۲۷-۵۲۸)

در ادبیات معاصر قبل از انقلاب برخی شاعران و نویسندگان برای به دست آوردن جایگاه مورد نظر خود در میان خوانندگان و جلب نظر مشتریان بازار فرهنگ و ادب به آثار خود، از شگردهای متنوعی استفاده می‌کردند؛ حمید سبزواری از جمله شاعران متعهد مکتبی آن دوره است. او در آیینۀ تهکم و طیبیت و در قالب تعریض طنزآمیز چهره واقعی شاعران نامتعهد آن دوره را باز می‌نماید:

«بعد از این ما هم پی شهرت سخن خواهیم گفت

زاغ را طاووس و خس را نسترن خواهیم گفت

در مجالس هر خیانت پیشه را مباح شویم

وصف هر کلاش در هر انجمن خواهیم گفت

غافل از احوال خلق و وضع پیرامون خویش

داستان‌ها از فتا و از فتن خواهیم گفت ...

در محافل مهملاتی چند را عنوان کنیم

خویشتن را شاعری استاد فن خواهیم گفت».

(سرود درد، ۱۳۶۷: ۱۳-۱۴)

شانه خالی کردن از گناه یک مضمون بکر است که شاعر آن را محملی برای طنز قرار می‌دهد و به طرز وارونه‌گویی و لحن عنادی آن را بیان می‌دارد. «باری من و تو بی‌گناهییم او نیز تقصیری ندارد پس بی‌گمان این کار، کار چهارم شخص مجهول است». (امین‌پور، ۱۳۸۵: ۶۳)

نظیره سازی یا پارودی (Parody):

از جمله شگردهای طنز، نظیره‌نویسی است. نظیره‌نویسی آمیزه‌ای از طنز و تقلید است که در آن تقلید در خدمت طنز قرار می‌گیرد. در ادبیات کهن، به جهت اینکه

به طرز طنز توجه شایسته و بایسته‌ای نشده، نظیره طنز نیز جایگاه چندانی نداشته است. اگر بخواهیم در ادبیات سنتی نمونه‌ای برای این نوع طنز ذکر کنیم باید از رساله «اخلاق الأشراف» عبید زاکانی نام ببریم. این کتاب یک اثر طنز اجتماعی - اخلاقی است و آن را می‌توان نظیره نقیضه‌ای بر کتاب «اوصاف الأشراف» و حتی «اخلاق ناصری» از خواجه نصیر توسی به شمار آورد. «در دوره معاصر به موازات اقبالی که نویسندگان و شاعران به طنز داشته‌اند، به نظیره نویسی نیز توجه بیشتری شده است. برای مثال «ادوارد براون» در «مطبوعات و شعر جدید ایران» (۱۹۱۴) چهارده قطعه شعر از بهار نقل می‌کند که اغلب در روزنامه «نوبهار» خراسان چاپ شده‌است و آن‌ها عبارت است از «پنج مستزاد، دو ذوقافیتین، یک ترکیب بند، یک تصنیف در پرده افشار و یک تخمیس غزل سعدی که در ضمن مسمط نیز است، یک تقلید از یک غزل جامی، یک تقلید از یک قصیده منوچهری و یک غزل و یک قصیده دیگر». همه این اشعار سیاسی و انتقادی است و اگر همه طنزآمیز نباشد قسمت عمده آنها چنین است». (جوادی، ۱۳۸۴: ۵۷)

«در ادبیات متعهد و آرمانگرا (انقلاب و پایداری)، ردپای نظیره طنز را بیشتر در نشریات طنز می‌توان سراغ گرفت. عناوین برخی از این نشریه‌ها عبارت است از: تذکرة المقامات، جامع المکایات، تفاسیر الادبیات و کتابچه وقایع اتفاقیه. (صدر، ۱۳۸۵: ۱۱۹)

در این مجال نمونه‌ای از نظیره طنز مطبوعاتی می‌آوریم که در آن «گل‌آقا»ی طنزپرداز، با کمک گرفتن از زبان و شیوه بیان سهراب سپهری و تقلید از شعر «کفش‌هایم کو؟»، در صدد بیان مشکلات روزمره مردم برآمده است:

«دم در چیزی نیست، لنگه کفش من این جاها بود! زیر اندیشه این جا کفشی!، هیچ جایی اثر از کفشم نیست، نازنین کفش مرا درک کنید، کفش من کفشی بود کفشستان، شصت پای من از این غصه ورم خواهد کرد، نبض جییم امروز، تندتر می‌زند از قلب خروسی که، درانده غروب، کوپن مرغش باطل بشود، کفش من

پاره‌ترین قسمت این دنیا بود، سیزده سال و چهل روز مرا دریا بود، دوستان! کفشِ پریشان مرا کشف کنید!، من در این کلهٔ صبح، پی کفشم هستم، تا کنم پای در آن، و به جایی بروم که به آن «نانوایی» می‌گویند باید الان بروم... اما نه! کفش‌هایم نیست! کفش‌هایم کو؟!» (www.golaga.com)

نظیرهٔ دیگر از یک گویندهٔ ناشناس نقل شده که به اقتضای غزلی از حافظ سروده است وی در این نظیره از زبان محمدرضا شاه پهلوی، از سرسپردگی او در مقابل آمریکا وستمگری او در حق ملت سخن می‌گوید:

«فاش می‌گویم واز گفتهٔ خود دلشادم	بندهٔ کارترم، هر چه کنم آزادم
دم نزن ملت اگر نفت تو دادم برباد	زانکه گر من ندهم او بدهد بر بادم
داد و فریاد مکن زان که مرا باکی نیست	به فلک گر برود داد تو از بیدادم»

(جوادی، ۱۳۸۴: ۳۰)

علی معلّم در میان شاعران متعهد مکتبی به دشواری زبان و صعوبت کلام شهره است. محمود شاه‌رخی با طنزی آمیخته به جَد بر این شیوهٔ «معلّم» خرده می‌گیرد و از سر هزل و طبیت زبان او را به زبان چین و ماچین تشبیه می‌کند.

«ای پهلوعرصهٔ ادب هینا	با خلق سخن بگو به آیینا
دانم که گزیده شاعری، فحلی	با شوکت و اقتدار و تمکینا...
هرچامه که می‌زنی رقم باید	بوبرد بر آن به ظنّ و تخمینا
هر شعر که کرد خامه‌ات انشا	در گوش بود چوورد یا سینا»

(درغبار کاروان، ۱۳۷۰: ۴-۳۵۲)

طنز در مطبوعات:

در دورهٔ معاصر، مطبوعات بستر طنز بوده است. چنان که در بستر روزنامهٔ «صور اسرافیل» طنزپردازی چون علی‌اکبر دهخدا می‌بالد و «چزند و پرند» را پدید

می‌آورد. و در دامان روزنامه فکاهی «ملانصرالدین»، میرزاعلی‌اکبر صابر به عنوان یک طنزنویس مبتکر و خلاق به منصب ظهور می‌رسد. طنز در ادبیات متعهد مکتبی معاصر هم از این قاعده مستثنی نیست زیرا در این عرصه نیز اکثر طنزنویسان، ابتدا کار خود را از مطبوعات شروع کرده‌اند. طنز در این دوره نسبت به گذشته واقع‌گراتر و جزئی‌پردازتر شده است.

مشهورترین نشریات طنز در دوره انقلاب عبارتند از گل‌آقا، خورجین، جوالدوز، توفیقینون، (فکاهیون)، رفتگر، قلقلک و نامه آهنگر (چلنگر).

نتیجه‌گیری:

از بررسی متون کهن فارسی به این نتیجه می‌رسیم که در قرون گذشته، کلمه طنز را در مفهوم مصطلح امروزی به کار نمی‌بردند و اگر هم سخنورانی چون عبید زاکانی آثاری انتقاد آمیز با چاشنی خنده پدید می‌آوردند، نام طنز بر آن نمی‌نهادند و آن را نوعی مستقل از انواع ادبی نمی‌شمردند. و چنانکه پیشتر گفته شد معمولاً به جای انتقاد از جهات منفی اجتماع به منظور اصلاح و تزکیه به هجو بد خواهان خود، از سر کوتاه نظری و انتقام جویی می‌پرداختند.

منابع و مأخذ:

- ۱- آراین پور. یحیی، (۱۳۸۲)، از صبا تا نیما، تهران، ج دوم، انتشارات زوار، چاپ هشتم
- ۲- امین پور. قیصر، (۱۳۸۵)، گل هاهمه آفتابگردانند، تهران، انتشارات مروارید، چاپ ششم
- ۳- اوستا. مهرداد، (۱۳۷۳)، افسون بی سخن، تهران، انتشارات حوزه هنری، چاپ اول
- ۴- بهار. محمد تقی، (۱۳۵۴)، دیوان اشعار، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم
- ۵- جوادی. دکتر حسن، (۱۳۸۴)، تاریخ طنز در ادبیات فارسی، تهران، انتشارات کارون، چاپ اول
- ۶- حسینی. سید حسن، (۱۳۸۵)، نوشداروی طرح ژنریک، تهران، انتشارات سوره مهر، چاپ دوم
- ۷- حلبی. علی اصغر، (۱۳۷۷)، تاریخ طنز و شوخ طبعی در ایران و جهان اسلام، تبریز، انتشارات بهبهانی، چاپ اول
- ۸- سبزواری. حمید، (۱۳۶۷)، سرود درد، تهران، انتشارات کیهان، چاپ اول
- ۹- _____، (۱۳۶۸)، سرود سپیده، تهران، انتشارات کیهان، چاپ اول
- ۱۰- شاهرخی. محمود، (۱۳۷۰)، درغبار کاروان، تهران، انتشارات کیهان، چاپ اول
- ۱۱- شهریار. محمد حسین، (۱۳۸۷)، دیوان اشعار، ج ۱ و ۲، تهران، انتشارات نگاه، چاپ سی و دوم
- ۱۲- صدر. رویا، (۱۳۸۵)، برداشت آخر، نگاهی به طنز امروز ایران، تهران، انتشارات سخن، چاپ اول
- ۱۳- صلاحی. عمران، (۱۳۸۲)، خنده سازان و خنده پردازان، تهران، انتشارات سوره مهر، چاپ اول
- ۱۴- طهماسبی. قادر، (۱۳۸۵)، پری شدگان، تهران، انتشارات سوره مهر، چاپ اول
- ۱۵- قزوه. علی رضا، (۱۳۸۵)، از نخلستان تا خیابان، تهران، انتشارات سوره مهر، چاپ ششم
- ۱۶- محبوب. محمد جعفر، (۱۳۵۳)، تحقیق در احوال و آثار و افکار و اشعار ایرج میرزا و خاندان و نیکان او، تهران، انتشارات اندیشه، چاپ سوم
- ۱۷- کیهان اندیشه، شماره ۴۲، خرداد-تیر-۱۳۷۱-طنز و شبوه های گوناگون آن، دکتر احمد شوقی
- ۱۸- سایت اینترنتی، www.golaga.com، کفشهایم کو عود سعد سلمان؛ تهران: پیروز.